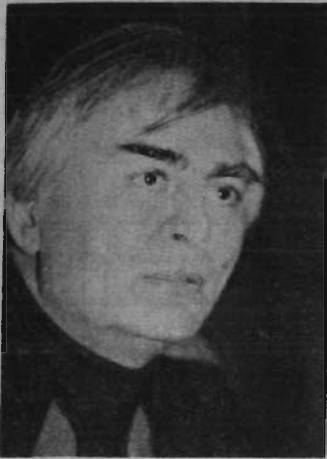


# تئاتر یک سرگرمی است



## مصاحبه با دکتر رفیعی

### مصاحبه‌گر: شیرین بهزادی

○ آقای دکتر بین تمام هنرها چرا تئاتر را انتخاب کردید؟ چه مشخصه‌ای در آن دیدید؟

● به این دلیل که در مملکتی فعالیت تئاتری خود را آغاز کردم که تئاتر در شکوفایی کامل خود به سر می‌برد و شاهد آن دسته خلاقیت‌های صحنه‌ای و ورود تمام انقلابات و تحولات صحنه‌ای بودم که امکان داشت جلوه‌های خود را به شکل‌های مختلفی بروز بدهند. نمی‌توانم بگویم چرا؟ فقط می‌دانم کششی بود که می‌بایست ارضاء می‌شد. دوست داشتم آرشیتکت بشوم ولی نشدم، به این دلیل که در درس ریاضی ضعیف بودم و همین باعث شد در کنکور ورودی دانشگاه تراز (هنرهای زیبا) پاریس رد شدم، ولی تئاتر خیلی با ملائمت پیش‌تری با من رفتار کرد و وارد این حرفه شدم.

○ چندی قبل عروسی خون را بروی صحنه بردید چرا از متن ترجمه شاملو استفاده کردید؟ چه وجه تمایزی این متن نسبت به ترجمه دیگر آن (فانوس بهادروند) داشت؟

● من مفاهیم منتقل شده از اثر لورکا را در آن دوست داشتم و مطمئن بودم که نمی‌توانم با ترجمه دیگر این نمایشنامه کاری انجام دهم.

یک متن بزرگ از یک شاعر بزرگ اسپانیایی توسط یک شاعر بزرگ مملکت ما ترجمه شده، آخر چه دلیلی دارد به طرف متنی که نه شاعرانه است و نه نثر درستی دارد و نه در انتقال مفاهیم موفق است و حتی به من انگیزه اجرای صحنه‌ای هم نمی‌دهد، بروم؟

اگر سایر ترجمه‌های نمایشنامه‌های لورکا از همین قبیل ترجمه‌ها باشند با همه عشق و علاقه‌ای که به آنها دارم، به هیچ وجه به سراغ اجرای صحنه‌ای‌شان نمی‌روم. خیلی تمایل دارم دیگر آثار لورکا را به روی صحنه ببرم ولی به این دلیل که ترجمه شاملو نیست این کار را نمی‌کنم. به تصور من جز شاملو کسی نمی‌تواند لورکا را ترجمه کند.

○ چرا؟

● برای اینکه در جایگزینی ما به اژه‌های ادبی، کلامی، واژه‌ای، نمی‌توانیم کسی مثل شاملو پیدا کنیم. حضور شاملو اقبال بزرگی برای لورکا دوستان مملکت ماست و بداقبالی ما این است که شاملو فقط به سراغ یکی از آثار لورکا رفته است. در تمام طول قرن نوزدهم و بیستم آدم‌های بزرگی مثل شاملو در کشورهای مختلف، شکسپیر و چخوف، مولیر و غیره را ترجمه کردند سال‌ها بعد ده‌ها و ده‌ها مترجم دیگر آمدند بلکه بهتر و قوی‌تر ترجمه کنند، ولی نتوانستند. علی‌رغم تمام تحوّل‌های که در زبان‌شناسی شاهدیم، آن آثار زنده‌تر و جاودانه‌تر به عنوان ترجمه‌های برتر باقی ماندند.

○ تفاوت بین نمایش و تئاتر چیست؟ به لحاظ واژه‌ای و معنایی؟

● سؤال عجیب و غریبی است و من نمی‌دانم شما چرا چنین سؤالی را مطرح کردید.

○ این مسأله برای خیلی‌ها سؤال شده و...

● من نمی‌دانم اما آن خیلی‌ها اصلاً سواد تئاتری ندارند و با مقوله تئاتر در خارج از مرزهای ما آشنایی ندارند.

○ اغلب دوستانی که با شما آشنا هستند و به کارتان باور دارند گاه دچار این سؤال می‌شوند، اما جواب کاملی ندارند و مایلند خود شما به این سؤال پاسخ بدهید، بلکه این ابهام از بین برود.

● ببینید طرح این مسأله می‌تواند درست باشد به شرط آنکه سؤال‌کنندگان واقعاً فرق بین تئاتر و نمایش را بدانند. نمایش، ترجمه کلمه «اسپکتکل» است. در حالی که در زبان فرانسه، به تئاتر اسپکتکل هم می‌گویند. ولی به هر اسپکتکلی تئاتر نمی‌گویند.

○ بعضی از دست‌اندرکاران تئاتر معتقدند که نمایش همان وارته یا به عبارت ما ایرانی‌ها تئاتر روحی است و تئاتر پدیده‌ای نه صرفاً سرگرم‌کننده و مفرح بلکه اندیشمند و آرای فلسفه است. در واقع فرق اساسی تئاتر در داشتن فلسفه است لذا...

● نه، چه کسی گفته که پشتوانه تئاتر حتماً باید فلسفه باشد؟ پیش و

تنها یک سرگرمی والاست.  
○ یعنی تئاتر تنها یک پدیده سرگرم‌کننده و تفریحی است؟

● نه به مفهومی که شما برای سرگرمی قائلید. بلکه به این مفهوم که تئاتر مکان دریافت یک لذت است، منتهی این لذت و سرگرمی درجات مختلف دارد. یعنی یک سرگرمی مبتذل داریم یک سرگرمی والا. من از سرگرمی لذتی حرف می‌زنم که از آن معرفت و شناخت حاصل می‌شود. وقتی نسبت به چیزی آگاهی پیدا می‌کنیم، لذت می‌بریم و یا به عبارت ساده‌تر سرگرم می‌شویم. یک تکه سنگ در اختیار یک آدم نادان می‌تواند منجر به شکستن یک شیشه یا زدن به سر یک آدم نگون‌بخت شود، در حالی که همان سنگ در اختیار یک مهندس املاح یا یک زمین‌شناس تعبیر یا استفاده دیگری

● خیلی تمایل دارم دارد و همان سنگ در دست

بیش از هر چیز تئاتر یک دیگر آثار لورکا را به روی یک مجسمه‌ساز، حجم و سرگرمی است. از شکسپیر صحنه ببرم ولی به این دلیل که زیبایی به ذهنش متبادر می‌کند. مقصود من از

سوفوکل تا شکسپیر، از ترجمه شاملو نیست این کار را نمی‌کنم. به تصور من جز شاملو

بگنید تا چخوف، از چخوف گرفته تا برشت و بکت و غیره... اگر به

عنوان مثال نیاز انسان را به کسی نمی‌تواند لورکا را سنگ تعبیر می‌کند.

عشق که مضمون حاکم بر این اثر لورکاست (عروسی خون) اگر یکی از فیلسوف‌ترین و مشهورترین نویسندگان قرن بیستم

برشت است. اگر کتاب درباره تئاتر او را بخوانید، خواهید دید که اقل ۲۰ جا در این کتاب گفته شده که تئاتر یک سرگرمی است. به شما پیشنهاد می‌کنم این کتاب (با ترجمه آقای فرامرز بهزاد) را بخوانید. مفهوم سرگرمی از تئاتر توضیح داده شده. آن سرگرمی که انسان را به آفاق دورتری برساند و از روزمرگی خمود یکسان و یکنواختش بیرون بیاورد.

بنای تئاتر تفاهیم‌گنده و ادیبانه به تماشاجی منتقل کند. اگر می‌گویم سرگرمی، منظورم سرگرمی مبتذل نیست. سوفوکل سرگرمی است. چخوف و بکت سرگرمی است...

ترجمه کند.

می‌خواهند بگویند فلسفه خوب بگویند فرق تئاتر و زندگی چیست؟ تئاتر، زندگی نیست. فشرده زندگی است. یک مثال ساده: ما صد کیلو

گوجه‌فرونگی داریم که می‌توانیم از آن ۶ کیلو رب بگیریم. تئاتر نمایش آن صدکیلو گوجه نیست نمایش آن ۶ کیلو رب است.

به قول برشت بنا نیست تئاتر زندگی را نشان دهد یا عوض‌اش کند یا به ما رهنمودهای عجیب و غریب بدهد، فقط می‌خواهد نشان بدهد زندگی عوض شدنی است. تئاتر نمی‌تواند انقلاب کند و مردم را به سمت و سوی ببرد. فقط می‌تواند جرقه‌هایی را در روح انسان شعله‌ور کند. تئاتر

○ تئاتر امروز ایران با تئاتر امروز جهان چه تفاوت‌های اساسی دارد؟

● عقب‌افتادگی محض؛ این تفاوت اساسی است.

○ یعنی در تمام ابعاد؟

● در تمام ابعاد، اصلاً ما ارتباطی با تئاتر جهان نداریم.

○ چگونه می‌توانیم این ارتباط را ایجاد کنیم؟

● تئاتر مثل سینما نیست که در جعبه‌های قابل حمل به این طرف و آن طرف جهان برود.

باید گروه‌های خارجی، بیشتر به ایران بیایند و با آنها ارتباط مداوم داشته باشیم.

باید مکان‌های تئاتری ما رونق داشته باشند تا آنها که با تحولات

صحنه‌ای جهان آشنايند، بتوانند تجارب خود را نشان بدهند آن وقت

دیگر اشخاصی پیدا نمی‌شوند که این سؤال عجیب فرق نمایش و تئاتر را

مطرح کنند.

صدها انقلاب صحنه‌ای در طول قرن بیستم رخ داده که ما از آن بی‌خبریم، توجه می‌کنید؟ ما

حتی در قرن نوزدهم تئاتر اروپا هم نیستیم. منظورم فقط نمایش‌نامه‌نویسی نیست که اجرای

صحنه‌ای هم هست. قبیل از آنکه تحولات صحنه‌ای اروپا در آغاز قرن نوزدهم شروع شود،

اتفاقاتی رخ می‌داد که ما حتی در آن حدش هم نیستیم. ما حتی از زمانی که در اروپا از گاز

استفاده می‌کردند از تئاتر آن زمان هم عقیبیم. چه برسد به عصر حاضر. وقتی تمام تکنولوژی

حاصل از انقلاب صنعتی هم وارد شد که دیگر وضع بدتر شد.

○ آیا شما به ایجاد مدارس بازیگری و کارگردانی به سبکی که در دنیای غرب وجود دارد معتقدید؟ یعنی

مانند کشورهای مترقی دارای...

● بهترین مکان تربیت بازیگر، تئاتر و گروه‌های تئاتری است.

در دانشکده‌های تئاتری در کشورهای خارج فقط

تحصیلات آکادمیک انجام می‌شود و کسی از دانشگاه‌های دنیای غرب با مدرک لیسانس و فوق لیسانس و... بازیگر، کارگردان یا نمایش‌نامه‌نویس بیرون نمی‌آید و هیچ دانشکده‌ای در بزرگترین دانشکده‌های دنیا ادعای تربیت بازیگر و کارگردان و غیره... ندارد. دانشکده‌های تئاتر مرکز انتقال یکسری معلومات نظری است.

از یونان باستان بگیرید، از اسپانیای قرن شانزدهم، از فرانسه و انگلستان همان قرون

بگیرید، در تمام این اعصار نویسندگان بزرگ مثل سوفوکل، لوپ دووگا،

مولیر، شکسپیر و غیره همه صاحب گروه بودند و خودشان

بازیگر و کارگردان بودند و می‌نوشتند این قرن نوزدهم بود

که در اثر جنگ‌های ناپلئونی و هزاران مسائل اجتماعی و

جامعه‌شناسی، نویسندگان تئاتر به میرزا بنویس‌های کنج‌خانه تبدیل

شدند. فعالیت صحنه‌ای محدود شد. کارگردان

یک پدیده قرن بیستم است، در طول قرن نوزدهم مدیر تئاتر فقط به دلیل نیازهای گیشه و فقط برای

برخورداری از تماشاچیان بیشتر، خودش ترندهایی به کار می‌بست که نمایش را به شکلی

عرضه کند که جذابتر باشد. بعضی اوقات بازیگر نقش اول و وظایف کارگردان را به عهده می‌گرفت،

آن هم برای آنکه خودش را بیشتر عرضه کند و همه چیز تحت‌الشعاع و زیر سایه او بود. امروز

در مملکت ما تعداد بسیار محدودی هستند که در امر تدریس با کفایت و درایت مشغولند، اما

بهترین اساتید جهان هم تنها می‌توانند علوم نظری تئاتر را آموزش دهند. تئاتر و گروه است که

مکان تبلور استعدادها در تمام زمینه‌هاست.

○ شما برای انتخاب بازیگر چگونه عمل می‌کنید؟

● من به آنچه تئاتر نیاز دارد فکر می‌کنم. نیاز تئاتر به بازیگری است که یک بلندگو نباشد. در

ایران ورود به عالم تئاتر بسیار سهل است، به این دلیل که حرفه بازیگری در بین هنرهای دیگر تنها

هنری است که ابزار حرفه‌ایش خودش است؛ یعنی صدا و بدنش، به این ترتیب هر کسی می‌تواند بگوید بازیگر است. یک نوازنده ساز وقتی ساز می‌زند، ما می‌توانیم بفهمیم خوب می‌زند یا نه، در حالی که در ایران یک بازیگر فقط به این خاطر که می‌تواند حرف بزند و حرکت کند نام بازیگر را بگذارد؛ ولی من به تنهایی به این امکانات نگاه نمی‌کنم این امکانات در اختیار همهٔ ابناء بشر است. اولین امکانی که من به آن توجه نشان می‌دهم جدا از استعداد و آمادگی فکری و فرهنگی، این است که اگر بازیگر بازی می‌کند، باید بداند که این شخص از ابزارش، از نوک پا تا فرق سر تسلط دارد یا استعداد تسلط پیدا کردن را داراست یا خیر و اگر چنین باشد، من

جلو چنین بازیگری سرخم می‌کنم.

○ ارتباط بازیگران حرفه‌ای و

تازه‌کار در گروه شما چگونه است؟ **مشکل اکوستیک دارد، برد.**

آیا در ایجاد صمیمیت فی‌مابین در

گروه دچار مشکل یا مشکلاتی

بوده‌اید؟

● من بازیگر آماتور ندارم.

○ یعنی همهٔ آنها حرفه‌ای هستند؟

● بله.

○ علت امتناع مؤولان از دادن امکانات برای حضور

مستمر گروه‌های تئاتری، به معنای حرفه‌ای آن را در

چه می‌دانید؟

● آنان نمی‌توانند معجزه کنند. اگر امکانات

داشته باشند در اختیار ما می‌گذارند. وزارت

ارشاد و مرکز هنرهای نمایشی، به اندازهٔ کافی به

لحاظ مکان، از بضاعت کافی برخوردار نیست و

بنابراین در همین حدی که می‌بیتید خدماتی را

ارائه می‌دهند.

○ برای بیشتر تئاترهایی که به روی صحنه بردید از

تالار وحدت استفاده کردید دلیل آن چه بوده؟ تالار

وحدت را نسبت به تئاتر شهر دارای چه امتیازاتی

دانستید؟ چون می‌دانید تئاتر شهر و تالار وحدت از نظر

امکانات تا حدی هم‌ارزند.

● اولاً هم‌ارز هستند، ولی هم عمق نیستند. دوم

اینکه ارتباطی که بین تالار و صحنه و سالتی که تماشاگر در آن می‌نشیند، دارای یک ارتباط درست نیست.

تئاتر شهر مشکل اکوستیک دارد، مشکل دید

برای تماشاگر دارد، مشکل عمق صحنه دارد.

درحالی‌که تالار وحدت یک تالار حرفه‌ای است

که توسط آرشیوتکت‌های متخصص ساخته شده

است. ما آرشیوتکت تئاتر نداریم. حتی یک نفر.

پس طبیعی به نظر می‌رسد که برای کارم از

صحنه‌ای حرفه‌ای بهره بگیرم.

○ چرا بیشتر نمایش‌های شما در سالن‌های عظیم و پر

پرسوناژوری صحنه می‌رود، آیا دلیل خاصی برای این

کار دارید؟

● نه، اگر نمایشی به دستم برسد که به آن

تمایل داشته باشم، حتماً به روی

صحنه‌های کوچکتر هم خواهم

## ● تئاتر شهر

**مشکل اکوستیک دارد، برد.**

چنانچه یک نمایشنامه برای

اجرا در خانهٔ نمایش ارائه داده‌ام

دارد، **مشکل عمق** و به احتمال زیاد کار خواهد شد.

○ تا حالا تلاش جدی در جهت حل

مشکلات تئاتر توسط دست‌اندرکاران این هنر

صورت گرفته یا خیر؟

● آنچه مسلم است اقداماتی که در طول این یک

سال و نیم یا کمی بیشتر رخ داده است، اصلاً

قابل مقایسه با گذشته نیست که اصلاً اتفاقی رخ

نمی‌داد. کسانی هستند که صمیمانه و پیگیر برای

تئاتر تلاش می‌کنند و از تمام انرژی و نیروی‌شان

بهره می‌گیرند ولی انرژی و نیرو گذاشتن کافی

نیست. مهمترین امکانات، داشتن سالن‌های

نمایشی است که تهران و شهرستان‌ها ندارند و

باید یک فکر اساسی برای ساختن سالن‌های

ساده شود. ولی برخلاف توقع برخی، این مهم

صرفاً به عهدهٔ وزارت ارشاد نیست. شهرداری

موظف است سالن تئاتر بسازد. وزارت آموزش و

پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی و

دانشگاه‌ها عهده‌دار این مسؤلیت هستند. همه

را نمی‌شود از ارشاد یا مرکز هنرهای نمایشی

خواست. در تمام دنیا رونق تئاتر و گسترش آن فقط و فقط روی شانه وزارت ارشادشان یا وزارت فرهنگ و هنرشان نیست. سایر نهادها و بنیادهای سیاسی و غیره و حتی وزارت امور خارجه کوشش‌های مستمری برای رونق تئاتر کشورشان می‌کنند. سالن‌هایی توسط شهرداری تأسیس شده است که متأسفانه این صحنه‌ها متناسب با سالن‌ها نیست، آن هم به دلیل عدم آشنایی با نیازهای تئاتر. یک صحنه به اندازه یک سالن ۵۰ نفری ساخته می‌شود در حالی که ظرفیت سالن ممکن است ۶۰۰ الی ۷۰۰ نفر باشد و این یک فاجعه است. مطلقاً به نیازهای واقعی تئاتر فکر نکرده‌اند. حتی حاضر نشده‌اند با مسوولان تئاتر، با دست‌اندرکاران تئاتر، کسانی که نیازهای فضایی تئاتر را می‌شناسند مشورت کنند. که اگر مشورت می‌کردند تمام همکاران من و بنده رایگان هر چه اطلاع داشتیم در اختیارشان قرار می‌دادیم. همین الان در شیراز و اصفهان سالن‌هایی در دست ساخت است. با تمام بودجه کلانی که صرف ساخت‌شان می‌شود اصلاً صحنه‌هایشان غیرقابل استفاده خواهد بود. برای اینکه هیچ دانشی نزد این آرشیوتکت‌ها برای ساختن سالن‌های تئاتر نیست. اصلاً فکر تئاتر نیستند. الان انواع و اقسام آرایش‌های صحنه‌ای وجود دارد. فقط باید این آرشیوتکت‌ها تواضع و فروتنی لازم را با اهالی تئاتر داشته باشند، که متأسفانه ندارند. باز هم می‌گویم بناهایی که هم اکنون در شیراز و اصفهان در دست اجرا هستند، نه تنها یک اشتباه بلکه یک فاجعه است.

○ برنامه شما در آینده چه خواهد بود؟

● فعلاً استقرار پیدا کردن در یک مکان، تشکیل یک گروه منسجم، انتخاب یک رپرتوار یعنی مجموعه نمایش‌هایی که با مضامین مشترک و نزدیک به هم متناسب با نیازهای فرهنگی جامعه امروزمان باشند.

○ تا به حال کاری برای این مجموعه یعنی تشکیل رپرتوار و غیره انجام...

● من به اتفاق همکارانم نیازهای خود را فرموله کرده‌ایم. مرکز هنرهای نمایشی هم به این درخواست‌ها لیبیک گفته‌اند و قرار است به زودی به آن جامعه عمل پیوشانند، ولی هنوز چون شروع نشده نمی‌توانم چیز بیشتری بگویم.

○ از اینکه وقت‌تان را به ماهنامه کلک دادید متشکرم.

● من هم متشکرم.

نشر میرکسری

به زودی منتشر می‌کند

آناپاز

اثر سن ژون پرس

به دو زبان فارسی و فرانسه

ترجمه‌ی محمدعلی سپانلو